



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۷۴	تاریخ	۱۴۰۴/۱۱/۱۸
عنوان ۱	سخنرانی به مناسبت میلاد امام زمان علیه السلام و دهه فجر				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

این درس به مناسبت ایام الله دهه فجر و میلاد حضرت ولی عصر علیه السلام، به تبیین مبانی کلامی و سیاسی ولایت در عصر غیبت اختصاص داشت. محور نخست، تبیین اصل «غیبت ناپذیری مقام امامت» بود. استدلال شد که امامت به معنای اعمال حاکمیت و ولایت الهی در زمین است و طبق آیات قرآن، فرمانروایی مختص خداوند است و تعطیل بردار نیست. بنابراین، آنچه در عصر غیبت رخ می دهد، غیبت «شخص امام» است، نه تعطیلی «شأن امامت». چنان که در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه، اعمال ولایت از طرق مختلف - مانند نظارت قضایی و تعیین وکلا - تا حد امکان استمرار داشت.

در ادامه، اقسام سه گانه غیبت تبیین گردید: ۱. غیبت در اختیارات (محدودیت در اعمال قدرت)؛ ۲. غیبت مکانی (عدم دسترسی جغرافیایی)؛ ۳. غیبت زمانی - مانند غیبت حضرت عیسی علیه السلام تا زمان ظهور. با استناد به داستان حضرت مسیح، امکان وقوع غیبت زمانی اثبات و به عنوان یک سنت الهی معرفی شد. نکته کانونی درس، تحلیل رابطه «نصرت» و «ظهور» بود. با استناد به خطبه شقشقیه و تحلیل عقلی، اثبات شد که «ظهور»، معلول «نصرت» است؛ یعنی امت باید ابتدا آمادگی و نصرت خود را در عمل اثبات کند تا امام ظهور نماید، نه بالعکس. انقلاب اسلامی به عنوان گامی در جهت «تمهید ناصر» و شکل گیری «امت وسط» ارزیابی شد.

در پایان، بر سنت «ابتلاء» تأکید گردید؛ همان گونه که حضرت ابراهیم علیه السلام آزموده شد، امت آخرالزمان نیز باید در کوره حوادث و فتنه ها آزموده شود تا اثبات کند که برخلاف مردم کوفه، در هنگامه خطر امام خود را تنها نمی گذارد؛ زیرا با توجه به خاتمیت این قیام، فرصت جبرانی وجود نخواهد داشت.

سخنرانی به مناسبت میلاد امام زمان علیه السلام و دهه فجر

ایام سالروز میلاد باسعادت حضرت حجت علیه السلام با دهه مبارک فجر، سالروز ورود حضرت امام خمینی رحمته الله علیه به کشور و سالروز پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، اقتضا دارد که سخنی کوتاه پیرامون این حادثه بزرگ، یعنی واقعه پیروزی انقلاب و وظیفه ما در این زمان و رابطه آن با مسئله قیام حضرت حجت علیه السلام ایراد گردد.

غیبت ناپذیری مقام امامت

یکی از مهم ترین مسائل مرتبط با مبحث امامت و ولایت که نیازمند تبیین است، این حقیقت است که «امامت» غیبت پذیر نیست؛ بلکه آنچه غایب می شود، «شخص امام» است. شخص امام به دلیل شرایطی که بر زمان و مکان حاکم می شود، در غیبت به سر می برد؛ اما شأن و مقام امامت غیبت پذیر نیست؛ زیرا امامت، استمرار «ولایت الهی» است. بدین معنا که خداوند متعال ولایت و فرمانروایی خویش را در عالم هستی و در جامعه بشری، از مجرای امامت اعمال می نماید. این همان حقیقتی است که در قرآن کریم با تعبیر گوناگون از آن یاد شده است:

﴿لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾^۱

آفرینش و فرمانروایی از آن اوست.

﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۲

پس منزه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾^۳

پربرکت و زوال ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾^۴

بگو: «بارالها! مالک حکومت ها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می بخشی.

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾^۵

و بگو: «ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده، و نه شریکی در حکومت دارد».

۱. سوره اعراف: ۵۴.

۲. سوره یس: ۸۳.

۳. سوره ملک: ۱.

۴. سوره آل عمران: ۲۶.

۵. سوره اسراء: ۱۱۱.

﴿وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾^۱؛

و احدی را در حکم خود شریک نمی سازد.

﴿وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۲؛

حکم [و حاکمیت] از آن اوست و همه به سوی او بازگردانده می شوند.

بنابراین، چون «مُلک» و فرمانروایی از آن اوست، اوست که باید مُلکِ خویش را اداره کند و مالکیت خود را اعمال نماید؛ وگرنه مُلکی که در آن اعمال مالکیت نشود، مُلک نیست و حاکمی که حکومت نکند، حاکم نیست. «آمر» بدون آنکه فرمان دهد و فرمانروایی کند، آمر محسوب نمی شود. خداوند متعال باید همواره فرمانروایی کند و فرمان جامعۀ باید همیشه در اختیار او باشد. خداوند باید اختیار و فرمان خود را در جامعۀ همواره اعمال نماید.

اگر خداوند اعمال ولایت نکند، این بدان معناست که العیاذ بالله خداوند از اعمالِ خدایی خویش استعفا داده یا مقام آمریت و حاکمیت خود را کنار نهاده است. این امر مصداق «تعطیل» است.

در علم کلام، گروهی وجود دارند که از آنان به «مُعْظَلَه» تعبیر می شود؛ کسانی که معتقدند خداوند وجود دارد، اما دخالتی نمی کند. این تفکر اساساً محال است و از مطالبی است که در علم کلام نه تنها به عنوان یکی از امور خلافِ مسلّم همه شریع الهی، بلکه به عنوان امری خلافِ مسلّمات عقلی به شمار می آید. تعطیل در فرمانروایی خداوند جایز نیست. بنابراین، نه تنها در زمان غیبت امام، بلکه در زمان حضور امام نیز خداوند باید فرمانروایی کند.

لذا حتی در زمان حضور، اگر امیرالمؤمنین علیه السلام خانه نشین می شوند، این خانه نشینی به معنای تعطیل شدنِ امامت ایشان نیست. ایشان از هر طریقی که ممکن باشد، امامت می کنند. به عنوان مثال، با مراجعه به تاریخ مشاهده می شود که حضرت در موارد متعددی به فریادِ خلفای وقت می رسیدند. به هر حال، آنجایی که حضرت باید اعمال ولایت می کردند و امکان آن فراهم بود - و لو به شکل مشورت دادن - ولایت خویش را اعمال می نمودند.

از روایات استفاده می شود که حضرت امیر علیه السلام در دوران عزلت و خانه نشینی، همچنان شأن امامت و ولایت خویش را اعمال می فرمودند. این موضوع شایسته آن است که موضوع تدوین رساله ها و پایان نامه های متعددی قرار گیرد.

مشاهده می شود هرگاه خلیفه اول یا دوم در مقام قضاوت در شرف ارتکاب اشتباهی بودند، جناب سلمان حضور می یافت و به حضرت امیر خبر می داد که: «آقا به فریاد برسید که قضاوت نادرستی در حال انجام است». و حضرت برمی خاستند و اقدام می کردند.

نمونه بارز آن که از روایات متواتر است، مسئله آن زنِ مجنون است که خلیفه دوم قصد داشت بر او حد جاری کند. جناب سلمان نزد حضرت امیر آمد و عرض کرد: «این زن دیوانه را می برند تا رجم کنند». حضرت از خانه خارج شدند و در میانه راه دستور توقف دادند و فرمودند او را نزد خلیفه بازگردانند. سپس حضرت به خلیفه دوم فرمودند:

۱. سوره کهف: ۲۶.

۲. سوره قصص: ۸۸.

«أَمَّا عَلِمْتُ أَنَّ الْقَلَمَ يُرْفَعُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنْ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفَيِّقَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ»؛

آیا نمی دانی که قلم تکلیف از سه گروه برداشته شده است: از کودک تا زمانی که محتلم شود، از خوابیده تا بیدار شود، و از دیوانه تا عاقل گردد؟

چون این زن مجنون است، حد از او ساقط است. این یکی از همان مواردی است که خلیفه دوم گفت: «لَوْلَا عَلَيَّ لَهْلَكَ عُمَرُ». اگر جریان های منجر به عبارت «لَوْلَا عَلَيَّ لَهْلَكَ عُمَرُ» پیگیری شود، ملاحظه می گردد که در اغلب این موارد، یا جناب سلمان خبر داده، یا مقداد، یا ابوذر و یا عمار. این امر نشان می دهد که حضرت امیر علیه السلام افرادی را در آن دستگاه داشته اند که اعمال خلیفه را کاملاً زیر نظر داشتند و هر جا لازم بود، حضرت وارد میدان شده و اعمال ولایت می کردند. بنابراین، این گونه نیست که امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خانه نشینی کاری به امور امامت نداشته باشند؛ خیر، در محدوده ای که امکان فراهم می شد و تمکن داشتند، اعمال ولایت می کردند.

سایر ائمه هدی علیهم السلام نیز بر همین سیره بودند. حتی در زمان عثمان، مواردی نقل شده است که گاهی حضرت امیر مشاهده کردند عثمان حد را جاری نمی کند - مانند قضیه ولید -، خودشان اقدام به اجرای حد نمودند. امام باقر، امام صادق و سایر ائمه علیهم السلام نیز اگرچه حاکمیت ظاهری و فرمانروایی سیاسی در اختیارشان نبود، اما در حد توان و در محدوده بسط ید خود حکومت می کردند؛ خمس و زکات دریافت می کردند، به وضعیت فقرا رسیدگی می کردند، امور شیعیان را حل و فصل می نمودند و قاضی تعیین می کردند. اینها همه مصادیق اعمال ولایت است و نشان می دهد که امامت قابل تعطیل نیست.

ضرورت وجود نواب در عصر غیبت

این یک دلیل است که دارای یک مقدمه شرعی و یک مقدمه عقلی است. مقدمه عقلی آن این است که در دوران غیبت کبری واجب است که حضرت ولی عصر علیه السلام و کلا و نوابی داشته باشند تا از طریق آنان ولایت خویش را اعمال کنند. محال است که حضرت غیبت کنند و امت را به حال خود رها سازند تا هر چه می خواهند انجام دهند. رها کردن امت، مصداق «تعطیل» و همان تفکر «مُعْظَلَه» است.

معنا ندارد کسی شیعه باشد و قائل به امامت باشد، اما معتقد باشد که امامت امام زمان در دوران غیبت تعطیل شده است. آن که غایب می شود، شخص امام است، آن هم طبق قانونی مشخص.

غیبت و حضور، تابع سنت الهی

غیبت و حضور امام، هر دو تابع یک سنت الهی است. ما در کتابی تحت عنوان «سنن القيادة الإلهية في التاريخ»، سنت های حاکم بر حضور و غیبت امام معصوم بر اساس آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام را تبیین نموده ایم و گفتیم که این سنت مخصوص امام زمان علیه السلام نیست.

اقسام سه گانه سنت غیبت

سنت غیبت بر سه قسم است:

۱. غیبت در اختیارات (غیبت حکومتی)

گاهی غیبت، غیبت امام نسبت به «اعمال برخی از اختیارات امامت» است؛ یعنی امام به دلیل عدم توان و قدرت ظاهری، به برخی از اختیارات حکومتی عمل نمی کند؛ چراکه نمی تواند؛ مانند دوران خانه نشینی حضرت امیر علیه السلام و سایر ائمه که نوعی غیبت در اعمال ولایت در یک محدوده خاص بود.

۲. غیبت مکانی (عدم دسترسی جغرافیایی):

مرحله دیگر، غیبت مکانی است؛ یعنی امام در مدینه حضور دارد، اما شیعه ای که در خراسان، مرو، بغداد یا کوفه است، دسترسی مستقیم به امام ندارد. در اینجا امام از طریق تعیین وکلا و شاگردان و ارجاع مردم به آنان اعمال ولایت می کرده است. نمونه بارز آن در «مقبوله عمر بن حنظله» مشهود است که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَفِي حَلَالَنَا وَحَرَامَنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا»^۱؛

باید بنگرند که کدام یک از شما از کسانی است که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما نظر [و دقت] کرده و احکام ما را می شناسد؛ پس باید او را به عنوان حکم پذیرند، زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم.

این دستور، نوعی اعمال ولایت در دوران «غیبت مکانی» است.

۳. غیبت زمانی (غیبت در بستر زمان):

نوع سوم، غیبت زمانی است؛ یعنی غیبت در یک قطعه از زمان. پیش از غیبت امام زمان علیه السلام، نمونه بارز غیبت زمانی، غیبت حضرت عیسی علیه السلام است. حضرت عیسی نیز دارای غیبت زمانی است و در یک برهه از زمان، خداوند متعال ایشان را به سوی خود بالا برده است.

۱. همان؛ کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۱.

فلسفه غیبت حضرت مسیح علیه السلام

علت این غیبت و عروج چیست؟ اگر دقت شود، حضرت عیسی علیه السلام مأموریت خاصی بر عهده دارند. این مأموریت ایشان، در زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام قابل اعمال و اجراست. مأموریت حضرت عیسی، نصرت رسول خدا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در برقراری عدل جهانی است که قرآن کریم می فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾؛

و [به خاطر بیاورید] هنگامی را که خداوند، از پیامبران [و پیروان آنها]، پیمان مؤکد گرفت، که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید.

خداوند از تمام انبیا میثاق گرفته است که آن رسول خاتم را یاری کنند. انبیا همواره یکی به دیگری توصیه و سفارش می کردند که: «من رفتم، اما تو که هستی، اگر آن نبی آخرالزمان را درک کردی، از جانب من او را یاری کن». این سلسله ادامه یافت تا به حضرت عیسی علیه السلام رسید. حضرت عیسی، آخرین رسل الهی پیش از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و حامل تمام مأموریت های انبیای پیشین در تحقق وعده ﴿وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ است. ایشان باید رسول خدا را در تحقق آن هدف غایی رسالت یاری کند که قرآن می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛^۱

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

حضرت مسیح باید در مسیر غلبه دین حق بر تمام ادیان، ناصر نبی اکرم صلی الله علیه و آله باشد. برای انجام این نصرت، چاره ای جز غیبت زمانی و عروج به آسمان نبوده است تا زمانی که امام زمان علیه السلام ظهور کنند. لذا این مسئله بین کلی مسلمین مسلم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله افتخار و مباهات می فرمودند که: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؟»^۲ چگونه خواهید بود آنگاه که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید، در حالی که امام شما از خود شماست؟؛ یعنی او امام نیست، بلکه پشت سر امام شما نماز می گزارد.

در روایات آمده است هنگامی که حضرت حجت علیه السلام به بیت المقدس می رسند و در مسجد الاقصی برای اقامه نماز صبح آماده می شوند - که ظاهراً اولین نماز جماعت عمومی حضرت در مسجد الاقصی است و از همان جا اعلام حکومت جهانی می شود -، خداوند اذن فرود به حضرت عیسی علیه السلام می دهد. حضرت عیسی نازل شده و در خدمت امام زمان قرار می گیرد. امام زمان علیه السلام برای احترام به مقام نبوت ایشان، می فرمایند: «شما نماز را اقامه کنید و امامت نمایید»؛ اما حضرت

۱. سوره آل عمران: ۸۱.

۲. سوره توبه: ۳۳.

۳. بحار الأنوار؛ ج ۱۴، ص ۳۴۴.

عیسی عقب رفته و عرض می کنند: «إِنَّهَا لَكَ أَقِيمَتْ»؛ این جایگاه، جایگاه توست. سپس حضرت حجت پیش نماز می شوند و حضرت عیسی به امامت ایشان اقتدا می کنند. این یک نمونه از غیبت زمانی است. نظیر همین غیبت زمانی برای حضرت ولی عصر علیه السلام نیز رخ داده است.

همانطور که در تفسیر آیه شریفه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»^۱ امام باقر علیه السلام می فرمایند: «چگونه امامت را در آل ابراهیم پذیرفتید، اما در آل اسماعیل (آل محمد) نمی پذیرید؟» در مقام احتجاج با اهل سنت نیز می توان گفت: چگونه غیبت زمانی طولانی حضرت عیسی علیه السلام را می پذیرید، اما غیبت زمانی امام عصر علیه السلام را انکار می کنید؟ درحالی که غیبت حضرت عیسی علیه السلام طولانی تر است؛ زیرا شامل تمام دوران غیبت امام عصر به اضافه دوران فاصله میان حضرت عیسی تا بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می شود. پذیرش آن غیبت و انکار این غیبت، تناقض است. این «غیبت زمانی» نیز یک سنت الهی است.

این مسائل از مباحث روشن و لازم التبیین در حوزه امامت، ولایت و غیبت است که باید برای مردم تشریح شود.

وجوب نصرت امام

حال که روشن شد «امامت» غیبت پذیر نیست، نتیجه مهمی حاصل می شود و آن این است که: «نصرت امام واجب است».

تقدّم نصرت بر ظهور

سؤال اساسی این است که این نصرت چه زمانی باید محقق شود؟ آیا امام باید ظهور کند تا مردم او را یاری کنند؟ یا اینکه مردم باید او را یاری کنند تا ظهور محقق شود؟ کدام یک صحیح است؟

پاسخ آن است که باید او را یاری کرد تا ظهور نماید؛ زیرا علت غیبت ایشان، «عدم نصرت» و «فقدان ناصر» است. مادامی که این علت باقی است، غیبت نیز استمرار دارد. اگر قرار باشد حضرت از غیبت خارج شوند، باید این «فقدان ناصر» به «وجود ناصر» تبدیل گردد.

این همان منطقی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شششویه بیان فرمودند. ایشان در پایان این خطبه می فرمایند:

«لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِبَالَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أُولَئِهَا وَلَا لَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ»^۲؛

۱. «یا اینکه نسبت به مردم [= پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز]، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها [= پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم». سورة نساء: ۵۴.

۲. نهج البلاغة؛ خطبه ۳.

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهايش می ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم، آنگاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است.

حضرت می فرمایند: اگر نبود که ناصر آمد و در صحنه حاضر شد و اعلام نصرت کرد و حضور امت در میدان محقق شد، همچنان به آن غیبت و انزوا ادامه می دادم؛ و چون چنین شد، حجت بر من تمام گشت و باید به میدان می آمدم. آن دوران سکوت، نوعی غیبتِ امام بود (غیبتِ نوع اول: غیبت در اعمالِ اختیاراتِ حکومتی). چرا حضرت غیبت کردند؟ چون ناصر نبود. هنگامی که ناصر پیدا شد و در صحنه حاضر گشت، حضرت فرمودند: اکنون من نیز به صحنه می آیم. بنابراین، ابتدا ناصر باید بیاید، سپس ظهورِ امام محقق می شود.

انقلاب اسلامی؛ تمهیدِ ناصر برای مأموریتِ جهانی

انقلاب اسلامی ایران در حقیقت، «اعلام وجودِ ناصر» بود، یا به تعبیر دقیق تر، تمهید و تهیة این جمعِ ناصر. نکته مهم آن است که ناصر باید «به اندازه مأموریتی باشد که امام قصد انجام آن را دارد».

در دوران حضرت امیر علیه السلام پیش از قتل عثمان نیز ناصرائی وجود داشتند -مانند عمار، ابذر و...- اما ناصر باید متناسب با مأموریت باشد. مأموریتِ امام زمان علیه السلام این است که جهان را پر از عدل و داد کنند. این مأموریتِ بزرگ، نیازمندِ ناصری متناسب با آن است. شکل گیری چنین ناصری، جز با انقلاب اسلامی و ایجادِ یک جامعه نیرومند، قوی، پایدار، ثابت قدم بر عهد و دارای وفای به میثاق، امکان پذیر نیست. ناصر حقیقی این است.

این تصور که برخی می گویند «امام زمان بیاید و همه امور را خودشان اصلاح کنند»، تصور باطلی است؛ خیر، تا ناصر نباشد، امام زمان نمی آیند. این ناصر باید «امتی» باشد که برای نصرتِ امام در آن مأموریتِ عظیمِ جهانی پر کردن زمین از قسط و عدل کفایت کند.

این مطالب از مسلماتِ تشیع و متنِ ولایتِ امرِ امام زمان علیه السلام است، نه مسائلِ فرعی و حاشیه ای.

فلسفه ابتلائات و غربالگری

تمامی این دورانی که اکنون سپری می شود، دورانِ آزمایش است. ما آزمایش می شویم تا مشخص گردد «چند مرده حلاجیم».

فراموش نشود که در زمان حضرت سیدالشهداء علیه السلام نیز مردم مدعی نصرت بودند. اصلاً دلیل خروجِ امام حسین علیه السلام از مدینه و مکه، این بود که مردم کوفه نامه نوشتند و گفتند: «ما ناصریم؛ یاری کردیم و یاری می کنیم؛ باغ های ما سرسبز است و لشکریانِ ما مجهز و آماده اند؛ بیا». حضرت آمدند و حجت را تمام کردند؛ اما وقتی نوبتِ «عمل» فرا رسید، میدان را خالی کردند.

این تجربه دیگر در دوران امام زمان علیه السلام تکرارشدنی نیست. نمی شود ما بیاییم و ادعا کنیم: «آقا ما یاری تان می کنیم و ناصر شما هستیم»، اما بعد با اندکی محاصره اقتصادی، تحریم و یا وقوع یکی دو جنگ، بگوییم: «آقا ما بریدیم؛ خدا حافظ شما؛ به ما مربوط نیست». خیر! باید امت را امتحان کنند تا ببینند پای کار هستند یا خیر.

این شعار که مردم می گویند: «ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند»، بیانگر همین حقیقت است؛ یعنی می خواهند بگویند ما مانند آن مردمان نیستیم که بگوییم «امام بیا»، اما وقتی امام آمد و در وسط صحنه ایستاد و ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ» سر داد، خبری از یاری نباشد و او تنها بماند تا زیر سُم ستوران پیکرش را له کنند و همه تماشا کنیم. این حادثه [عاشورا] دیگر تکرارشدنی نیست.

پرسشگر: اگر مردم آماده نشود چه؟ تا کی باید منتظر مردم بود؟
استاد: مردم دارند آماده می شوند و باید تلاش کرد تا آمادگی مردم را کامل کرد. ما بحثی را در هفته گذشته در جمع اساتید دانشگاه دفاع ملی به تفصیل بیان کردیم با موضوع امامت امت. لب مطلب آن است که:
خداوند متعال در برقراری «عدل جهانی» روش و سنتی دارد.

سنت الهی بدین گونه است که ابتدا «امام» را انتخاب می کند؛ آن هم بعد از «ابتلاء» که می فرماید: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»^۱. این ابتلاء شامل ابتلاء مالی، جانی و ظاهراً از همه مهم تر «ابتلاء به فرزند» - در رابطه با حضرت اسماعیل - بود. چرا خداوند چنین صحنه ای را به وجود می آورد؟ به تعبیر عامیانه و از باب ضیق تعبیر، مگر خداوند بیکار بود که به ابراهیم بفرماید فرزندت را ببر و سر ببر تا تو را امتحان کنم؟ مگر خدا از باطن امور آگاه نیست؟ دلیل امتحان چیست؟ دلیل آن است که خداوند می خواهد به ما بفهماند: کسی که به مقام امامت می رسد، باید «در مقام عمل» اثبات کند که حاضر است همه چیز خود را در راه خدا فدا کند. وقتی این کلمات و امتحانات به ذبح اسماعیل رسید و حضرت ابراهیم سربلند بیرون آمد، خطاب شد:

﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾^۲

آن رؤیا را تحقق بخشیدی [و به مأموریت خود عمل کردی] ما این گونه، نیکوکاران را جزا می دهیم * این مسلماً همان امتحان آشکار است.

اینکه می فرماید «این همان آزمون آشکار است»، می خواهد بگوید در اینجا بود که نمره قبولی به امتحان ابراهیم داده شد.

عین همین ابتلاء و آزمون را «امت» نیز باید پیدا کند؛ همان امتی که می خواهد همراه امام شود برای برقراری عدل جهانی. ما نیازمند یک «امت امام» هستیم. قرآن می فرماید:

۱. «هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود»؛ سوره بقره: ۱۲۴.

۲. سوره صافات: ۱۰۵ و ۱۰۶.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾^۱؛

همان گونه [که قبله شما، یک قبله میانه است] شما را نیز، امت میانه‌ای قرار تا بر مردم گواه باشید.

امت وسط یعنی «امت عدل». باید یک امت عادل به وجود بیاید. یا می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾^۲؛

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند.

معنای آیه این نیست که شما در گذشته بهترین امت بودید؛ بلکه «کُنْتُمْ» یعنی در علم و تقدیر الهی مقرر شده است که شما باید بهترین امت باشید. ما باید در عمل معین کنیم که «خیر امة» هستیم. ویژگی این امت چیست؟ این است:

﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾^۳؛

امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

این، یعنی پایداری در این امت وجود دارد. این مراحل امتحانی برای امت نیز پیش خواهد آمد تا امت ثابت کند که در «نصرت امام» از هیچ فداکاری و کمکی دریغ نمی‌ورزد. این آمادگی باید در «عمل» نشان داده شود، نه صرفاً با گفتار و شعار. آنچه در کربلا و در جریان امام حسین علیه السلام اتفاق افتاد، دیگر قابل تکرار نیست. اینکه امت بیاید و بگوید «ما هستیم و در میدانیم»، اما وقتی امام به میدان آمد رهایش کنند، دیگر تکرارپذیر نیست؛ زیرا این امام، «امام آخر» است. ایشان امامی است که وعده نهایی الهی باید به دست او محقق شود. دیگر امامی پس از او نیست که مهلتی وجود داشته باشد و مردم فرصت دیگری برای آزمون مجدد بیابند.

تفصیل این مطالب در سخنرانی مذکور - برای اساتید دانشگاه دفاع ملی- بیان شده و قاعدتاً در سایت نیز عرضه گردیده است که رجوع به آن مفید خواهد بود. تأکید می‌شود که این مباحث، خطابیات و سخنان صرفاً منبری نیست؛ اینها «مسائل اصلی دین» و «متن تشیع» ماست که باید با عمق آن‌ها آشنا شد.

ان شاء الله ادامه مباحث در جلسه آینده پیگیری خواهد شد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين

۱. سوره بقره: ۱۴۳.

۲. سوره آل عمران: ۱۱۰.

۳. همان.